

## عاشیق‌لار ایرانی هم بنام آذربایجان ثبت شد؛ آیا این حکایت ادامه دارد؟

اکنون به نظر می‌رسد قرعه دست اندازی بر میراث ایرانیان به نام مناطق نیمه شمالی ایران زمین خورده است

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان : چند روزی بیشتر نیست که شاهد ثبت پرسش برانگیز موسیقی زیبای "عاشیق‌لار" آذربایجان - یادگاری از دوره شاه اسماعیل صفوی - به عنوان یکی از ارزشمندترین میراث معنوی ایران زمین، به نام کشوری هستیم که در طول تاریخ نه سرزمین آذربایجان بلکه همواره با نام آران و شروان نامیده شده است. به گزارش "تابناک"، همان گونه که تلاش های پیگیر ترکیه را در ترک معرفی کردن مولانای پارسی گوی و تلاش های کشورهای عرب را در تملک دانشمندان ایرانی از جمله بوعلی سینا، رازی، بیرونی و ... و غارت پنهان و آشکار و حراج میراث فرهنگی ارزشمند ایران زمین به وسیله بسیاری از کشورهای دنیا به ویژه روسیه و انگلیس را شاهد بوده ایم، اکنون به نظر می‌رسد قرعه دست اندازی بر میراث ایرانیان به نام مناطق نیمه شمالی ایران زمین خورده است. موسیقی "عاشیق‌لار" که با زیبایی و حرکت و ریتمی بسیار دلنشین، قرن ها است که در منطقه آذربایجان اصیل و حقیقی - شامل تبریز، ارومیه و اردبیل - نواخته می‌شود و ترنم آن تار و پود وجود همه ایرانیان آذری زبان و غیر آذری زبان را به وجد و تحسین وا می‌دارد، با تلاش های پیگیر و بی‌سر و صدای دولت اران و شروان تاریخی - آذربایجان کنونی - و انفعال و بی‌تفاوتی مسئولان ایرانی با نام آن کشور به ثبت جهانی رسیده است. بنابر این گزارش، با وجود تعلق انکار نشدنی تاریخی سرزمین های جدا شده شمال ارس از سرزمین اصلی ایران و به تبع بهره گیری این مناطق از بسیاری از دستاوردهای فرهنگی تاریخی ایران بزرگ، از جمله موسیقی "عاشیق‌لار" آذربایجان حقیقی، نمی‌توان پذیرفت که مسئولان ایرانی بگویند ما در تلاشیم از دولت باکو خواهش کنیم که ایران را هم در میراث معنوی موسیقی عاشیق‌لار با آنها شریک کرده و به نام هر دو ثبت کنند!! در حالی که ایران خود را متعهد به ارسال کمک انسان دوستانه کمیته امداد حضرت امام(ره) به محرومان آن سوی ارس می‌داند، اما در حوزه فرهنگی بسیاری از نمادهای فرهنگی - تاریخی ایران زمین در ایران شمالی تاریخی، از جمله شاعر بزرگ پارسی گوی نظامی گنجوی و زادگاه او با غفلت و بی‌توجهی کامل از سوی مسئولین امر در کشورمان روبه رو شده اند.

حال پرسش این جاست که چرا سازمان میراث فرهنگی در معرفی، ثبت و تبلیغ برای خانه و زادگاه نظامی گنجوی - همان گونه که خود نوشته در روستای تاد شهرستان تفرش ایران واقع است - نه تنها هیچ حرکتی انجام نمی‌دهد بلکه حتی این خانه بسیار ارزشمند ملی تاریخی مرمت هم نمی‌شود و هم اکنون در معرض نابودی کامل قرار گرفته و حتی بسیاری از ایرانیان از وجود خانه نظامی در ایران هم بی‌خبرند؟

آیا نابودی این خانه و موارد مشابه نمی‌تواند ادعاهای آینده دیگران را در تصاحب دیگر میراث و مشاهیر بزرگ ایران زمین به دنبال داشته باشد؟ این گزارش در ادامه می‌افزاید: شمار جشن های متعدد ایرانی را بیش از 73 جشن در سال برآورد کرده اند که از میان این جشن ها می‌توان از جشن های ماهانه نام برد، جشن هایی که با همزمان شدن نام روز با نام ماه برگزار می‌شوند.

در روز شمار کهن ایران، هر یک از سی روز ماه را نامی است که نام دوازده ماه سال نیز در میان آنهاست. پیشینیان در هر ماه که نام روز و نام ماه یکی بود، آن را جشن می‌گرفتند. از این جشن های دوازده گانه، تا آنجا که سندها و کتاب های تاریخی گواه است، در دوره های پس از اسلام، تنها جشن مهرگان است که رسمی و شکوهمند برگزار می‌گردید. افزون بر یکی بودن نام - روز مهر از ماه مهر - مناسبت های دیگری را نیز برای برگزاری این جشن بر می‌شمردند، که معروفترین آن قیام کاوه آهنگر و پیروزی بر ضحاک و به پادشاهی نشستن فریدون است.

اما باید توجه داشته باشیم که بی‌توجهی به میراث معنوی و فرهنگی ایران زمین، مانند جشن مهرگان - شانزدهم مهرماه - که پس از نوروز به عنوان بزرگ ترین جشن ایرانی و بازمانده ای از آیین مهر در ایران باستان شناخته می‌شود سبب خواهد شد که چنین آیین هایی در آینده نه چندان دور، همانند موسیقی "عاشیق‌لار" توسط دیگر کشورها که تنها بخش کوچکی از فرهنگ ایران باستان را در خود جای داده اند مصادره شود.

نکته جالب تر اینکه تمام ایرانیان حتی پس از اسلام نیز به چنین آیین هایی احترام می‌گذارند. برای نمونه، در "آثار الباقیه" آورده شده است: "سلمان فارسی می‌گوید: ما در عهد زرتشتی بودن می‌گفتیم، خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو روز بر روزهای دیگر مانند فضل یاقوت و زبرجد است بر جواهرهای دیگر.

و بیورسب هزار سال عمر کرد، این که ایرانیان به یکدیگر دعا می‌کنند که: "هزار سال بزی" از آن روز رسم شده است، چون دیدند که ضحاک توانست هزار سال عمر کند و این کار در حد امکان است، هزار سال زندگی را دعا و آرزو کردند." و یا ابوریحان بیرونی در "التفهیم" می‌نویسد: "مهرگاه، شانزدهم روز است از مهر ماه و نامش مهر، اندرین روز، افریدون ظفر یافت بر بیورسب جادو، آنک معروف است به ضحاک، و به کوه دماوند بازداشت و روزها که سپس مهرگان است همه جشنند، بر کردار آنچه از پس نوروز بود.."

این گزارش همچنین اضافه می‌کند: از دوران کهن، همراه با جشن ها و آیین ها، واژگان پارسی نوروز و مهرگان به صورت معرب نیروز و مهرجان وارد زبان کشورهای عرب زبان گردید و امروز در بسیاری از کشورهای - آسیایی و آفریقایی - واژه مهرجان به معنی و مفهوم جشن و فستیوال به کار می‌رود.

در زمان حاضر مهرگان به جز در میان زرتشتیان، متأسفانه به صورت رسمی در ایران پاس داشته نمی‌شود این در حالی است که کشور تاجیکستان پس از فروپاشی شوروی و استقلال، علاوه بر تغییر نام میادین و خیابان های شهرهای مهم خود از نام های کمونیستی لنین و ... به فردوسی و رودکی، جشن های مهرگان و سده را هم احیاء و در کنار نوروز هرسال با شکوه تمام برگزار می‌کند.

حال باید منتظر بود عملکرد سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی را در حفظ و ثبت سایر میراث ملموس ایران زمین که به ثبت جهانی نرسیده اند از جمله جشن مهرگان، سپندارمذگان - که ولتاین اروپایی کپی برداری از آن محسوب می‌شود - جشن سده، آیین چله یا یلدا - که پایه پیدایش کریسمس تلقی می‌شود - جشن تیرگان، موسیقی زیبا و باشکوه کردی، خراسانی، مازندرانی، گیلکی، بلوچی و ... شاهنامه فردوسی، خمسه - پنج گنج - نظامی گنجوی، منظومه بزرگ شهریار - حیدر بابا سلام - و ... چگونه خواهد بود؟

آیا باید آن قدر دست روی دست بگذاریم که باز هم همسایگانی که هر یک خود بخشی از حوزه فرهنگی ایران بزرگ محسوب می‌شوند میراث ما را به نام کشور خود به ثبت جهانی برسانند و به آن مباحث کنند؟

فراموش نکنیم که میراث فرهنگی ملموس و غیر ملموس ایران سند هویت و شناسنامه ملت کهن ما است، شناسنامه ای که اگر گم شد یا رבודה شد دیگر به جای آن المثنی صادر

نمی شود.  
پایان پیام.